

اردوغانیسم و فهم سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۳

ولی گل محمدی*

سید محمد کاظم سجادیپور**

مسعود موسوی شفقانی***

چکیده

این مقاله به بررسی چگونگی برداشت رهبران ترکیه، به ویژه شخص اردوغان، از تحولات جدید خاورمیانه و نحوه تأثیرگذاری آن بر رفتار سیاست خارجی این کشور می‌پردازد. استدلال اصلی مقاله این است که آنچه به رفتار و رویکرد سیاست خارجی ترکیه در تحولات اخیر خاورمیانه شکل می‌دهد، نه صرفاً واقعیت‌های محیطی و راهبردی، بلکه برداشتی است که رهبران ترکیه، به خصوص رجب طیب اردوغان، از این تحولات دارند.

واژگان کلیدی: تحولات خاورمیانه، برداشت رهبران، سیاست خارجی، اردوغانیسم.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) | vali.golmohammadi@modares.ac.ir

** استاد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

*** استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال نوزدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۹۵ • شماره مسلسل ۷۳

مقدمه

وقوع تحولات انقلابی در کشورهای عربی خاورمیانه به عنوان نقطه عطفی، نه تنها شیوه تعاملات داخلی دولت عدالت و توسعه^۱ را دگرگون ساخت، بلکه راهبردها و رویکردهای سیاست خارجی ترکیه را وارد مرحله جدیدی کرد. دولت عدالت و توسعه که در یک دهه حکم‌رانی خود به لحاظ شاخص‌های اقتصادی، رفاهی و حقوق بشری به یکی از موفق‌ترین حکومت‌های تاریخ ترکیه تبدیل شده بود، در ابتدای این تحولات به عنوان الگوی موفق دموکراسی اسلامی برای کشورهای دستخوش تغییر در منطقه مطرح بود. با وجود این، نگرش‌های راهبردی جدید مبنی بر استراتژی مشکل‌صفر با همسایگان و اولویت دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ترکیه، با آزمونی سخت و شورانگیز در چگونگی پاسخ به تحولات انقلابی در محیط همسایگی این کشور مواجه شد. در ابتدای این تحولات، مدل نظام سیاسی ترکیه در سایه موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی حزب عدالت و توسعه، به یکی از الگوهای پرنفوذ در تونس و مصر تبدیل شد و همین امر در کنار اهداف جاه‌طلبانه نخبگان ترکیه برای رهبری این تحولات، زمینه‌های ورود و درگیری این کشور در معادلات خاورمیانه‌ای را فراهم کرد.

واقعیت‌های ژئوپلیتیکی در حال تغییر منطقه، محدودیت‌های ساختاری و کم‌تجربگی کارگزاران سیاست خارجی ترکیه در چگونگی برخورد با تحولات جدید و ورود بازیگران تأثیرگذار منطقه‌ای و بین‌المللی به قلمرو نفوذ این کشور، موجب تحول در رویکردهای تعامل‌گرایانه، اقتصادی، قدرت نرم‌محور و عمل‌گرایانه سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه شد؛ به گونه‌ای که دولت حاکم با بسیج منابع داخلی برای پیشینه‌سازی نفوذ تاریخی خود در منطقه، بایسته‌های امنیتی را در اولویت راهبردهای سیاست خارجی ترکیه قرار داد (Aras, 2014; Onis, 2014; Cagaptay, 2013; Bishku, 2012). در نتیجه این تحول، امروزه سیاست و حکومت در ترکیه به سرتیتر خبرها و تحلیل‌های رسانه‌ای و پژوهشی تبدیل شده است؛ البته نه به خاطر اصلاحات داخلی و قدرت نرم منطقه‌ای، بلکه به دلیل تحکیم فزاینده رژیم اقتدارگرا، رویکردهای تهاجمی در معادلات منطقه‌ای، حملات تروریستی پی‌درپی داخلی و افزایش شاخص‌های ناامنی درونی این کشور.

روابط ترکیه با همسایگان، به جز اقلیم خودمختار کردستان در شمال عراق، روند تنش‌آمیزی را طی می‌کند. همچنین، روابط این کشور با متحدین استراتژیک خود یعنی آمریکا و اتحادیه اروپا نیز به سردی گراییده و روابط با فدراسیون روسیه نیز تحت تأثیر تحولات جاری در کانون‌های بحران منطقه‌ای، دچار فراز و نشیب‌های قابل توجهی شده است. در حال حاضر اگر ترکیه به عنوان بازیگری تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای شناسایی می‌شود، نه به دلیل سیاست‌های متوازن آن، بلکه به علت موقعیت ژئوپلیتیکی و همسایگی آن با کانون‌های بحران منطقه و همچنین موضوع بحران پناهجویان و تلاش نخبگان عمل‌گرای این کشور برای برون‌رفت از انزوای سیاسی در معادلات جاری خاورمیانه است.

با این مقدمه، این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که بعد از وقوع تحولات انقلابی در خاورمیانه، چه مؤلفه‌هایی و چگونه موجب تغییر رفتار سیاست خارجی ترکیه از رویکردی تعامل‌گرایانه و مشکل‌صفر با همسایگان به سیاست خارجی امنیت‌محور و تهاجمی شده است؟ رهبران دولت عدالت و توسعه چه برداشتی از تحولات خاورمیانه دارند و نظام فکری اردوغان چه تأثیری بر رفتار راهبردی ترکیه در معادلات منطقه‌ای این کشور داشته است؟ پاسخ به این سؤال نیازمند بهره‌گیری از متغیرهای چندگانه در چگونگی فهم و برداشت رهبران دولت عدالت و توسعه (آ.ک.پ) از تحولات، جایگاه و نقش ترکیه در معادلات خاورمیانه و تغییر رفتار سیاست خارجی ترکیه است. محدودکردن چرایی و چگونگی تغییر سیاست خارجی ترکیه به مؤلفه‌ها و متغیرهای همچون وقوع تحولات انقلابی در خاورمیانه، موازنه یا کسری موازنه در برابر رقبای منطقه‌ای، برهم‌خوردن فرایند مذاکرات صلح با کردها، جنگ داخلی در سوریه، ورود به کانون‌های بحران در عراق و سوریه و حاکم‌شدن گفتمان نعثمان‌گرایی بر دستگاه تصمیم‌گیری آ.ک.پ نمی‌تواند پاسخی جامع و تبیین‌کننده در فهم تغییر سیاست خارجی ترکیه پیش روی ما بگذارند.

به نظر می‌رسد آنچه به رفتار و رویکرد سیاست خارجی ترکیه در تحولات اخیر خاورمیانه شکل می‌دهد، نه صرفاً واقعیت‌های محیطی و راهبردی، بلکه برداشتی است که رهبران ترکیه، به خصوص رجب طیب اردوغان، از این تحولات دارند. به عبارت دیگر، واقعیت‌های محیطی و راهبردی به واسطه برداشت و سوء برداشت رهبران ترکیه از تحولات خاورمیانه، قدرت و جایگاه منطقه‌ای

و بین‌المللی ترکیه، روندهای داخلی تعیین‌کننده در این کشور از جدال برای تحکیم اقتدار در برابر کمالیست‌ها گرفته تا ورود کردها به ساختار قدرت در این کشور و همچنین ویژگی‌های شخصیتی رئیس‌جمهور اردوغان، موجبات تغییر در رفتار و رویکرد سیاست خارجی ترکیه را فراهم کرده است.

الف. اهمیت برداشت رهبران در تحلیل سیاست خارجی

بسیاری از تحلیل‌ها در تبیین الگوهای تغییر و تداوم در سیاست خارجی ترکیه با تأکید بر مؤلفه‌های ساختاری و بدون توجه به ویژگی‌ها و برداشت کارگزاران دچار نوعی تقلیل‌گرایی در تبیین رویکردهای سیاست خارجی این کشور شده‌اند (Aydın, 2010: 12-17). چون در فرهنگ سیاسی ترکیه رهبران تسلط معناداری بر کارکرد حکومت و نظام حزبی خود دارند و همچنین به دلیل اینکه راهبردهای احزاب سیاسی ترکیه در طول تاریخ تحت تأثیر سیستم رهبری اقتدارگرا بوده، برداشت و درک نخبگان اصلی دولت عدالت و توسعه به عنوان حزب حاکم و مجری سیاست خارجی این کشور ضروری است. به طور سنتی، نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل در بررسی‌های خود یا تأثیر متغیرهای سطح واحد را بر سیاست خارجی دولت‌ها نادیده گرفته‌اند و یا بالعکس، به عوامل ساختاری در این راستا کم‌توجهی کرده‌اند. در شرایط فعلی نظام بین‌الملل، به نظر می‌رسد هیچ کدام از این دو رهیافت نمی‌توانند پیچیدگی‌های سیاست خارجی دولت‌ها را توضیح دهند و به همین دلیل، نیاز به بهره‌گیری از متغیرهای سطوح مختلف در تبیین بررسی رفتار و تبیین نتایج و خروجی‌های سیاست خارجی دولت‌ها وجود دارد.

در این راستا، واقع‌گرایی نوکلاسیک به عنوان یکی از نظریه‌های تبیین سیاست خارجی، به تأثیرگذاری ساختار دولت، ادراکات، برداشت‌ها و برآوردهای تصمیم‌گیرندگان از قدرت نسبی کشور بر سیاست خارجی و رفتار و راهبرد کشورها در نظام بین‌الملل باور دارد. رئالیسم نوکلاسیک معتقد است آنارشی و توزیع قدرت به تنهایی نمی‌تواند رفتار دولت‌ها در زمینه جست‌وجوی قدرت را تبیین کند. این نظریه سعی دارد تمایل به قدرت را بر اساس آمیزه‌ای از سطوح فردی یا کارگزاری و ساختاری توضیح دهد. واقع‌گرایی نوکلاسیک تلقی دولت‌ها به عنوان توپ‌های بلیارد (که در آن به تعاملات درونی آن‌ها توجهی نمی‌شود) یا جعبه سیاه را نقد می‌کند

و مؤلفه‌هایی مانند شخصیت و فهم رهبران، روابط دولت و جامعه و منافع دولت را در تحلیل سیاست خارجی وارد می‌کند. این نظریه معتقد است محدودیت‌ها و الزامات سیستمی از کانال برداشت و ادراک رهبران نسبت به واقعیت‌های محیطی و راهبردی عبور کرده و بر رفتار سیاست خارجی تأثیرگذار می‌گذارند (Schmidt, 2005: 3-245). در واقع، آنچه به رفتار و رویکرد دولت‌ها در سیاست خارجی شکل می‌دهد، برداشت و ادراک رهبران از محدودیت‌ها و الزامات سیستمی و نیز مقدرات ملی است.

به باور شولر، هرچند موازنه قدرت در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی از عوامل اصلی سیاست‌گذاری خارجی است، اما فهم و درک رهبران کشورها از این مؤلفه‌ها و مسائل و ساختار دولت که عمدتاً شامل روابط دولت و جامعه است، بر چگونگی طراحی سیاست خارجی تأثیرگذار است. از منظر رئالیست‌های نوکلاسیک، برداشت اشتباه از تهدیدهای خارجی، فقدان اجماع بین نخبگان در مورد تهدیدهای محیطی، درجه آسیب‌پذیری رژیم، اختلاف بین جامعه و نخبگان در مورد چگونگی پاسخ به تهدیدهای بالفعل، موجبات کسری موازنه و رفتارهای تهاجمی - امنیتی را فراهم می‌کند (Schweller, 2006: 228-249). نکته مهم دیگر، میزان برخورداری از قابلیت‌ها و توان‌مندی‌های مادی است که چگونگی برداشت نخبگان از آن و نحوه بهره‌برداری از این ظرفیت‌های مادی، رفتار سیاست خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با وجود بهره‌مندی از متغیرهای میانجی در تحلیل سیاست خارجی از سوی نظریه‌پردازان واقع‌گرایی نوکلاسیک، این رویکرد نیز مانند واقع‌گرایی کلاسیک و ساختاری، توزیع توانایی‌های مادی و قدرت نسبی را عنصر مهمی در جهت‌گیری سیاست خارجی واحدهای سیاسی قلمداد می‌کند. در واقع، واقع‌گرایی نوکلاسیک معتقد است دامنه و گستره سیاست خارجی کشورها در وهله اول با قدرت مادی نسبی آن هدایت می‌شود، اما تأثیر توان‌مندی‌های مادی بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است؛ به این صورت که فشارهای سیستمی از طریق متغیرهای میانجی سطح واحد مانند درک تصمیم‌گیرندگان و ساختار دولت ترجمه و تبدیل می‌شوند. بر این اساس، رهبران و تصمیم‌سازان کشورها در طراحی استراتژی‌های کلان سیاست خارجی در بازی دوسطحی درگیر هستند: از یک سو، آن‌ها باید به محیط خارجی واکنش نشان دهند و از سوی دیگر، باید منابعی را از جامعه داخلی استخراج و بسیج کنند؛ از طریق نهادهای داخلی

موجود کار کرده و حمایت گروه‌های اصلی را کسب کنند. رژیم‌هایی که نتوانند به صورت دائمی واکنش مناسبی نسبت به عوامل سیستمی داشته باشند، بقای دولت‌های خود را در معرض خطر قرار می‌دهند (Schweller, 2004: 14-17).

ب. اردوغانیسم و سیاست خارجی ترکیه

رجب طیب اردوغان به یکی از مهم‌ترین چهره‌های حیات سیاسی معاصر ترکیه تبدیل شده است. هرچند در فرهنگ سیاسی ترکیه، سیاست و حکومت این کشور همیشه تحت تأثیر رهبران پرنفوذ بوده، اما سلطه اردوغان بر روندهای سیاسی ترکیه به میزانی از است که در تاریخ سیاسی مدرن ترکیه به ندرت قابل مشاهده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از تحلیل‌گران سیاست خارجی ترکیه معتقدند بررسی روندهای سیاست داخلی و راهبردهای سیاست خارجی بدون توجه به برداشت شخصی اردوغان از فرایندهای سیاسی ترکیه و شناخت از میزان کنترل و تسلط وی بر بسیاری از نهادهای سیاسی این کشور تبیینی جامع نخواهد بود (Yavuz, 2009; Sontag, 2003; Ozgurel, 2016). رفتار و شخصیت اردوغان به عنوان فردی که بسیاری از سنت‌های سیاسی در ترکیه مدرن را بازتعریف کرده، موجب شکل‌گیری بحث‌های زیادی در رابطه با ویژگی‌های روانی، شخصیتی و الگوهای عمل وی و چگونگی تأثیرگذاری آن‌ها بر خروجی تصمیم‌های سیاسی حکومت ترکیه شده است.

برخی از اردوغان به دلیل رفتارهای تند و تحقیرآمیز نسبت به منتقدین و اپوزیسیون به عنوان فردی «تهاجمی»^۱ که به دنبال تقابل با کسانی است که مانند او نمی‌اندیشند، یاد می‌کنند (Avni, 2006). نگاه عده دیگری به اردوغان مثبت بوده و او را به عنوان رهبری کاریزماتیک و عمل‌گرا که می‌تواند وفاداری طرفداران خود را در برهه‌های حساس برانگیزد، می‌بینند (Çagatay, 2008). گروه سوم نیز وجود دارد که ادعا می‌کنند اردوغان گرگی است در لباس گوسفند، منتظر فرصت‌ها و لحظه‌های حساس برای اعمال دستور کارهای پنهانی منسوب به حزب خود و شبکه‌های سیاسی حامی اخوان المسلمین (Tibi, 2009; Toruner, 2014). بسیاری از

1. aggressive

منتقدان اردوغان در کشورهای اسلامی، وی را به عنوان دست‌نشانده غرب و مجری سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه می‌بینند، در حالی که برخی دیگر، وی را به دلیل اتخاذ سیاست‌های مستقلانه و تلاش برای ایجاد موازنه در رویکردهای سیاست خارجی ترکیه تحسین می‌کنند (Yildirim and Ozler, 2007: 5-24).

بر این اساس، فهم شخصیت و برداشت اردوغان برای درک بسیاری از انتخاب‌ها و خروجی‌های سیاست خارجی دولت آ.ک.پ ضروری است. از نظر هاکان یاووز، یکی از پرنفوذترین پژوهش‌گران سیاست‌خارجی ترکیه «بعد از آتاتورک، دولت‌مردی در قامت اردوغان وجود نداشته که این گونه بر حیات سیاسی ترکیه تسلط و تأثیر داشته باشد. اردوغان هم در سپهر سیاست داخلی و هم در عرصه سیاست خارجی نفوذ کامل دارد. در بسیاری از موارد، چنین به نظر می‌رسد که دولتی به نام عدالت و توسعه و جنبش‌های منسوب به این حزب وجود ندارد و آنچه هست، هژمونی و تسلط رجب طیب اردوغان است» (Yavuz, 2009: 122-129). از این رو، بدون در نظر گرفتن برداشت اردوغان از آرایش نیروهای داخلی ترکیه، برداشت تهدید وی از تحولات محیط همسایگی این کشور و فهم آمال و جاه‌طلبی او در معادلات جاری خاورمیانه، تبیین مکانیزم تغییر در سیاست خارجی ترکیه در دوره مذکور ممکن نخواهد بود.

شیوه حکمرانی، سخنرانی‌های حزبی، بازنمایی‌های رسانه‌ای و مطبوعاتی منسوب به رسانه‌های دولتی و تحلیل محتوای اظهارنظرهای رهبران آ.ک.پ به ویژه رجب طیب اردوغان، داود اوغلو و بعدها بنعلی بیلدیریم نشان می‌دهد فلسفه حکومت‌داری اردوغان گام در مسیری گذاشته که به دنبال تبدیل شدن به ایدئولوژی رسمی جدیدی مانند کمالیسم در سیاست و حکومت ترکیه است. برخی از کارشناسان مسائل داخلی ترکیه، از آن به عنوان «اسلامیسم» یاد می‌کنند (Aras, 2016: 40-42)، اما وقوع چنین جریانی در ترکیه فقط به ایده اسلام‌گرایی ختم نمی‌شود. اردوغان همانند سلف خود، مصطفی کمال آتاتورک، با پیوند تمایلات و آمال خود به پاشاها و سلاطین عثمانی، سعی در ایجاد و نهادینه‌ساختن ایدئولوژی منبعث از کیش شخصیتی خود دارد؛ ایدئولوژی «اردوغانیسم» که در برابر گفتمان کمالیسم و سکولاریسم قابل تعریف و شناسایی است؛ ایدئولوژی‌ای که در سال‌های اخیر رشد و نمو پیدا کرده و اردوغان را به قدرتمندترین ترک بعد از آتاتورک تبدیل کرده است.

اردوغان در حال حاضر، بر حزب حاکم، دولت مستقر، مجلس کبیر ترکیه، جایگاه‌ها و پست‌های کلیدی قوه قضائیه، حداقل سه‌چهارم رسانه‌های ترکیه و حتی بر تجارت و سرمایه‌داری این کشور از طریق کانال‌های رسمی و غیررسمی تسلط و نظارت کامل پیدا کرده است. وی پول ترکیه و گردش مالی این کشور را نیز در کنترل خود دارد. به همین خاطر است که در ترکیه از اردوغان به عنوان «مرد بزرگ»^۱ یاد می‌شود. اردوغانیسم همچنین به تغییر برخی از اصول بنیادین سیاست و حکومت در ترکیه، برجسته‌ساختن قهرمان‌ها و اسطوره‌های عثمانی، تضعیف نمادهای سکولاریستی و تغییر آرایش نیروهای اجتماعی و مدنی در سپهر سیاسی این کشور اقدام کرده است. فهم و درک دقیق از ماهیت حکومت جدید اردوغان به ویژه در دوره بعد از کودتا، نیازمند قرائت دقیق از مفاهیم، شعارها و گفتمان اردوغانیسم در ترکیه است؛ قرائت و برداشتی از سیاست و حکومت در ترکیه که رویکردهای داخلی و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور را تحت الشعاع خود قرار داده است.

ج. مفاهیم اصلی گفتمان اردوغانیسم

۱. مرد ملت

مرد ملت^۲ واژه مدح‌گونه‌ای است که از سوی طرفداران اردوغان به وی نسبت داده شده است. در تاریخ ترکیه نوین، اردوغان اولین رئیس جمهوری است که بعد از اصلاحات قانون اساسی ۲۰۰۷ به عنوان رئیس جمهور منتخب مردم به صورت مستقیم انتخاب شده است. پیش از این، رئیس جمهور از سوی پارلمان این کشور تعیین و انتخاب می‌شد. بنابراین، اردوغان به عنوان مرد ملت، در حقیقت با اراده مستقیم ملت ترکیه انتخاب شده و به تنهایی نشان‌دهنده اراده ملی این کشور است. پیامد عملی این مسئله، پیوند خوردن سرنوشت اردوغان با سرنوشت کلی ترکیه است؛ یعنی اردوغان برابر با ترکیه است. ابراهیم کاراگول، یکی از طرفداران اردوغان، زمانی در ینی‌شفق نوشته بود: «سرنوشت ترکیه را نمی‌توان از سرنوشت اردوغان منفک کرد».

1. Büyük adam (the Great Man)
2. Milletin Adamı (the National Man)

حتی یکی از مشاوران اردوغان عنوان کرده که «جز اردوغان، هیچ کس حق تعیین سیاست در ترکیه را ندارد» (Karagül, 2016). زمانی که چنین بازنمایی مقدس‌مآبانه‌ای از اردوغان در صحنه داخلی ترکیه ترسیم و تصویرپردازی می‌شود، انتقاد از وی به هر نحوی جرم محسوب می‌شود.

به همین دلیل است که از زمان ریاست جمهوری اردوغان و تا قبل از وقوع کودتای نافرجام ۱۵ ژوئیه، حدود دو هزار روزنامه‌نگار و فعال مدنی به دلیل انتقاد از اردوغان زندانی شده بودند که البته این رقم بعد از کودتا به بیش از ۸ هزار نفر و ممنوعیت فعالیت بسیاری از رسانه‌های اپوزیسیون به ویژه رسانه‌ها و روزنامه‌های منسوب به جماعت گولن، از جمله «زمان» و «سامان یولی» افزایش پیدا کرده است (Malsin, 2016).

۲. مغز متفکر

اردوغان این اصطلاح را دو سال پیش وارد ادبیات سیاست خارجی ترکیه کرد. زمانی که وی در سخنرانی عمومی اظهار داشت که «مغز متفکری»^۱ وجود دارد که تحولات سیاسی در خاورمیانه را کنترل می‌کند، طرفدارانش از آمریکا، انگلیس و صهیونیسم به عنوان واقعی این مغز متفکر یاد کردند که تحولات جاری در خاورمیانه و معادلات داخلی کشورهای عربی را مدیریت و رهبری می‌کند. از این رو، رسانه‌های برون‌مرزی ترکیه از اردوغان به عنوان یاور مظلومان منطقه و حامی مستضعفان جهان اسلام یاد کردند که در نهایت به عنوان ناجی وارد این کشورها خواهد شد و طرح‌های شوم غربی‌ها در منطقه را نقش بر آب خواهد کرد. برای نمونه، چنین بازنمایی می‌شد که داعش محصول ایدئولوژی اسلامی یا بی‌ثباتی خاورمیانه نیست، بلکه نتیجه طرح‌های پنهانی همین مغزهای متفکر غربی است که به دنبال تضعیف جهان اسلام و تقویت رژیم صهیونیستی هستند. به نظر می‌رسد اردوغان و طرفدارانش اصطلاح مغز متفکر و پیامدهای شوم آن را برای بسیج نیروهای داخلی و مشروع‌ساختن رفتارهای منطقه‌ای خود طرح و مفهوم‌بندی کرده‌اند.

۳. خیانت و خائنین وطن

خیانت^۱ علیه ترکیه موضوعی اساسی در تبلیغات مطبوعاتی و رسانه‌ای طرفداران اردوغان است. بر اساس این مفهوم‌بندی، دو گونه از خائنان در ترکیه قابل شناسایی است: ۱. بسیاری از گروه‌هایی که در بیرون از دایره حزب عدالت و توسعه قرار دارند، مانند لیبرال‌ها، چپ‌گرایان و کردهایی که به اصطلاح دست‌نشانده‌اند و برای مغزهای متفکر غربی کار می‌کنند؛ ۲. برخی که در داخل حزب عدالت و توسعه هستند و چهره واقعی خود را زمانی می‌نمایانند که علیه اردوغان انتقاد کنند یا اینکه از تصمیمات راهبردی وی پیروی نکنند. دو نفر از سه نفر اصلی بنیان‌گذاران حزب عدالت و توسعه، یعنی عبدالله گل، رئیس جمهور و بولنت آربینچ، رئیس سابق پارلمان، در سال‌های گذشته از سوی هسته مرکزی اردوغانیسم در دولت عدالت و توسعه و رسانه‌های طرفدار وی به عنوان خائنان وطن درون‌حزبی بازنمایی شده‌اند.

یکی از سردبیران طرفدار هسته مرکزی اردوغانیسم در روزنامه «دیلی ملت»^۲ از عبدالله گل به عنوان «گولیزابت»^۳ یاد کرده است؛ به این معنا که وی از دست‌نشانده‌های رژیم سلطنتی بریتانیاست. حتی در ماه‌های اخیر، احمد داود اوغلو، نخست‌وزیر سابق که به وسیله اردوغان از دایره قدرت حزب عدالت و توسعه کنار گذاشته شد، توسط یکی از روزنامه‌نگاران نزدیک به اردوغان، به عنوان خیانتکار مورد انتقادات شدید قرار گرفت (Akyol, 2016).

۴. دولت موازی

در بحث خائنین وطن، مفهوم دولت موازی^۴ از اهمیت محوری در بازی‌های سیاست داخلی و خارجی اردوغان برخوردار است. این اصطلاح به فعالیت‌های جنبش یا جماعت گولن در ترکیه مربوط می‌شود که در کودتای نافرجام ۱۵ ژوئیه افسران میانی ارتش، از این جماعت به عنوان بازیگر اصلی کودتا در ترکیه اسم برده شد و در نتیجه آن، دولت حاکم به پاکسازی آن‌ها از نهادهای مختلف نظامی، قضائی، امنیتی و آموزشی اقدام کرد. جنبش گولن، بزرگترین اجتماع

1. Vatan Hainliğı (The Traitors)
 2. Daily Milat, 14 September 2014.
 3. Gulizabeth
 4. Paralel Devlet (Parallel State)

مذهبی- اسلامی در ترکیه است که اعضای آن نفوذ و فعالیت زیادی در سطوح عالی نظام آموزشی، خیریه، رسانه و نهادهای حکومتی دارند. جماعت گولن مهمترین متحد اردوغان در تقابل با سکولارها و کمالیست‌ها قلمداد می‌شود، اما با شکل‌گیری شکاف‌های فکری در سیاست‌های داخلی و خارجی و فاش شدن موضوع فساد مالی نزدیکان اردوغان در دسامبر ۲۰۱۳ توسط نیروهای منسوب به جماعت گولن، روابط آن‌ها به سردی و تنش گرایید.

از آن پس، اردوغان موضوع تفحص و بررسی فساد مالی را به عنوان تلاش برای کودتا علیه دولت مستقر تعریف و جماعت گولن را به دلیل تلاش برای ایجاد دولتی موازی درون دولت حاکم محکوم کرد. وی همچنین بعد از این کودتا، از این جنبش به عنوان گروه تروریستی خطرناک یاد کرد و شروع به پاکسازی نهادهای سیاسی، مدنی، آموزشی، نظامی، قضائی و امنیتی از عناصر منتقد این جنبش در ساختار سیاست و حکومت در ترکیه کرد (Fuller, 2016). در واقع، کودتا به اردوغان و طرفدارانش این اجازه را داده که تقریباً بر تمامی نهادهای این کشور تسلط و غلبه داشته باشند که به نوعی یادآور تاریخ شوروی سابق در دهه ۱۹۳۰ و ماجرای استالین و تروتسکی و گسترش اقتدار استالین در صحنه سیاست شوروی به بهانه حذف عناصر تروتسکی است. اصطلاح دولت موازی برای هر مسئله و خرابکاری در ترکیه کاربرد داشته است؛ به گونه‌ای که حتی کسانی که هرگز با جماعت گولن مناسباتی نداشته‌اند، ممکن است در سایه برچسب «دولت موازی» مورد تفحص و تفتیش قرار گیرند.

۵. تروریسم و افراط‌گرایی

مسئله ترور و فعالیت گروه‌های افراط‌گرا در مرزهای جنوبی و شهرهای جنوب شرقی ترکیه به یکی از مفاهیم پرکاربرد و چالشی در گفتمان سیاست خارجی رهبران ترکیه تبدیل شده است. اساساً دولت عدالت و توسعه به ویژه اردوغان معنای خاصی از ترور و گروه‌های تروریستی در داخل و خارج از ترکیه مستفاد می‌کند و همین مسئله موجب شکل‌گیری تناقض‌های رفتاری و گفتمانی از ترور در قبال بازیگران درگیر در بحران سوریه شده است. ترکیه جماعت منسوب به گولن، گروه‌های منسوب به پ.ک.ک، شاخه سوری آن یعنی ی.پ.گ و پ.ی.د را همچون داعش گروه تروریستی می‌داند، اما جریان‌های تکفیری مانند جبهه النصره (فتح الشام) را در زمره

این گروه‌ها قرار نمی‌دهد. این جهت‌گیری از یک سو به شکل‌گیری انتقاداتی نسبت به ترکیه از سوی جبهه غربی ائتلاف علیه داعش که از گروه‌های شبه‌نظامی کرد در میدان سوریه حمایت می‌کنند، انجامیده و از سوی دیگر، باعث فضای تنش و اختلاف نظر در قبال ایران، روسیه و به طور کلی جبهه مقاومت بر سر لسیت گروه‌های تروریستی در سوریه و از جمله گروه تروریستی جبهه النصره شده است.

اتحادیه اروپا یکی از شرط‌های برداشته‌شدن ویزا برای ورود شهروندان ترک به این اتحادیه را بازتعریف مسئله ترور و تروریسم در سیاست و حکومت ترکیه اعلام کرده که ترک‌ها با آن مخالفند (Dalay, 2016: 3-7). به هر حال، اردوغان و نخبگان عدالت و توسعه از گفتمان تروریسم و افراط‌گرایی در راستای برخی از سیاست‌های تهاجمی در سوریه، عراق و گسترش نفوذ خود، در قالب حذف برخی گروه‌های مخالف داخلی، بهره‌برداری می‌کنند.

۶. اسلام‌گرایی

اسلام‌گرایی یکی از مهم‌ترین عناصر و زنجیره اردوغانیسم به شمار می‌رود. اسلام‌گرایی اردوغان قرائتی از اسلام در بستر سیاست و حکومت ترکیه است. بعد از اینکه حزب عدالت و توسعه قدرت را در ترکیه به دست گرفت، رهبران آن هرگز از واردکردن شریعت اسلامی و حقوق اسلامی در داخل نظام قانونی این کشور حمایت نکردند؛ تنها بازتفسیری از سکولاریسم مدون در قانون اساسی ترکیه، در قالب روش اسلامی خوش‌خیمی انجام گرفت، اما به تدریج با تحکیم پایه‌های حزبی آ.ک.پ، اردوغان به طور فزاینده‌ای از بسترهای مذهبی و نمادهای اسلامی در تبلیغات سیاسی خود بهره گرفت. وی خود را به عنوان امید امت اسلامی در منطقه و جامعه مسلمانان جهان معرفی می‌کند. به موزات این روند، در سخنرانی‌های خود در بحبوحه تحولات داخلی سوریه، عراق و مصر از لفظ «ما در برابر دیگران» نیز استفاده کرد؛ لفظ «ما» به لفظ «خیر» ارجاع داده می‌شد؛ یعنی اسلام ناب محمدی. لفظ «آن‌ها» یا دیگران نیز به امپریالیسم غرب مربوط می‌شد. به این ترتیب، رسانه‌های آ.ک.پ از اردوغان به عنوان ناجی، قهرمان و رهبر جهان اسلام که به یاری امت اسلامی در جهان اسلام در برابر سیاست‌های شوم امپریالیسم غرب ظهور کرده، تصویرپردازی می‌کنند. اردوغان امید دارد از طریق بازنمایی‌های مذهبی در اذهان عمومی، به

حداقل رساندن مصرف الکل از طریق افزایش مالیات بر فروش آن و همچنین حمایت از نهادها و سازمان‌های مذهبی - اسلامی، به تدریج سپهر سیاسی و مدنی ترکیه را اسلامی کند (Akyol, 2016). نتیجه چنین سیاستی، قطبی‌شدن جامعه و سیاست در ترکیه بوده است؛ به گونه‌ای که محافظه‌کاران مذهبی با حمایت دولت حاکم از مزایای آن بهره‌برداری می‌کنند و در مقابل، ترک‌های سکولار نسبت به آینده اسلام‌گرایی و سکولاریسم و برهم‌خوردن توازن میان آن‌ها بسیار نگران هستند.

۷. نوعثمانی‌گرایی^۱

اسلام‌گرایی اردوغان به شدت به حس قوی میان محافظه‌کاران مذهبی در مورد احیای شکوه و عظمت امپراطوری عثمانی که بخش بزرگی از قلمرو خاورمیانه را از استامبول هدایت می‌کرد، پیوند خورده است. قبل از فروپاشی امپراطوری عثمانی در نتیجه جنگ جهانی اول، عثمانی‌ها برای قرن‌ها حامی، قیم و حاکم مسلمانان در دنیای اسلام سنی بوده‌اند. اکنون اردوغان به عنوان وارث پاشاهای عثمانی، عزم مسلمانان ترک برای بازگشت به شکوه و عظمت سلاطین عثمانی در خاورمیانه و جهان اسلام را نمایندگی می‌کند. اردوغان در چنین شرایطی رسالت خود را در قامت رهبری تعریف کرده که به دنبال احیای عظمت تاریخی و ژئوپلیتیکی ترکیه بزرگ است. به همین دلیل است که طرفداران اردوغان، مخالفان داخلی را فاسد، خائن، جاسوس و دست‌نشانده غربی‌ها می‌پندارند. این برداشت و قرائت از رسالت اردوغان وی را به پیگیری سیاست‌های جاه‌طلبانه و تهاجمی در برخورد با تحولات منطقه‌ای جهان اسلام در خاورمیانه و شمال آفریقا سوق داده است.

از نظر معنایی نیز سیاست و تلاش منطقه‌ای ترکیه، به ویژه در نیم دهه اخیر، تحت تأثیر فرمول‌بندی گفتمان نوعثمانی‌گرایی، در راستای بازسازی هویت سنتی تحت تأثیر کمالیسم و غرب‌گرایی و تمایل به متوازن‌سازی روابط با غرب و شرق و اتخاذ سیاست فعال در جهان اسلام در قالب این گفتمان بوده است. آنچه موجب تقویت و تحکیم حزب عدالت و توسعه شده، فرمول‌بندی و تبلیغ گفتمان نوعثمانی‌گرایی از سوی این حزب در پرتو دکترین عمق استراتژیک

است. تحولات یک دهه گذشته ترکیه به طور آشکاری در همسانی با گفتمان نوعثمانی‌گرایی بوده است، اما سؤال این است که چه عواملی به ظهور این گفتمان کمک کرده‌اند. به نظر می‌رسد پاسخ را باید در بطن جامعه ترکیه یافت. بر اساس نظرسنجی «اطلس ارزش‌ها» در ترکیه در سال ۲۰۱۲ میلادی، درصد کسانی که در برگه‌های نظرسنجی، خود را به عنوان فردی مؤمن و مسلمان معرفی کرده بودند، با افزایش ۱۰ درصدی در بیست سال گذشته، به ۸۵ درصد رسیده است. در این نظرسنجی، تعداد کسانی که در ماه رمضان روزه می‌گیرند، ۸۶ درصد و تعداد مردهایی که حداقل یک بار در هفته به مسجد می‌روند، ۵۷ درصد اعلام شده است.

بر اساس این اطلس، تقریباً از هر سه فرد، یکی در ماه رمضان روزه می‌گیرد و روزانه پنج نوبت نماز می‌خواند. همچنین، میزان پایبندی به ارزش‌ها در میان شهروندان ترکیه همچنان بالاست (Nazli ilicak, 2010). بنابراین، می‌توان ترکیه را جامعه‌ای محافظه‌کار، مذهبی و دست راستی دانست که حزب عدالت و توسعه به خوبی می‌تواند اکثریت چنین جامعه‌ای را نمایندگی کند. چنین جامعه‌ای بستر اصلی رشد و تحکیم گفتمان نوعثمانی‌گرایی است. از جنبه خارجی نیز مهم‌ترین عامل مقوم این گفتمان، بحران‌های منطقه خاورمیانه است.

با توجه به تمامی مفاهیم و اصطلاحات فوق، در مطالعه دقیق چگونگی و چرایی برداشت و قرائت اردوغان، به عنوان مرد شماره یک و بلامنازع سیاست و حکومت در ترکیه، از تحولات داخلی و خارجی، می‌توان گفت اردوغانیسم در قالب آرایش نظام فکری اقتدارگرایانه‌ای پوپولیستی قابل فهم است؛ همانند پرونیسم در آرژانتین، چاوزسیم در ونزوئلا و پوتینیسم در روسیه. اردوغان در بهترین حالت، ترکیه را به نظام سیاسی دمکراتیک غیرلیبرالی که در آن انتخابات آزاد برگزار می‌شود، اما ارزش‌های لیبرال و نهادهای مدنی به شدت روند نزولی را طی می‌کنند، تبدیل می‌کند. اما آینده اردوغانیسم به ویژه بعد از کودتای نافرجام ۱۵ ژوئیه چه می‌شود؟ بسیاری از شهروندان ترک تردیدی ندارند که اردوغان تا زمانی که زنده است، در قدرت باقی خواهد ماند. وی همچنین، با توجه به کناره‌گیری داود اوغلو و روی کار آمدن بنعلالی بیلدیریم و پاکسازی‌های بعد از کودتا، پروژه تغییر قانون اساسی ترکیه و متعاقب آن، تغییر نظام سیاسی این کشور از پارلمانی به ریاستی را دنبال خواهد کرد (Akyol, 2016).

اردوغان ۶۲ ساله و از شرایط جسمانی خوبی برخوردار است. بنابراین، به احتمال زیاد حداقل تا دهه آینده در سیاست و حکومت ترکیه یکه‌تازی خواهد کرد و بیش از پیش به تحکیم نفوذ و قدرت خود در میان جامعه مدنی و نهادهای حکومتی ترکیه خواهد پرداخت. در کوتاه‌مدت، تلاشی از سوی وی برای تعدیل سیاست‌های اقتدارطلبانه خود حداقل در داخل متصور نیست.

د. برداشت اردوغانیسم از تحولات خاورمیانه

وقوع تحولات انقلابی در کشورهای عربی و ورود بازیگران مختلف با اهداف سیاسی و امنیتی متفاوت و بعضاً متناقض، قدرت گرفتن بازیگران غیردولتی در منطقه و همچنین، ظهور جریان‌های تروریستی - تکفیری داعش، جبهه النصره و احرار الشام در عراق و سوریه موجب امنیتی شدن بیش از پیش محیط استراتژیک خاورمیانه شده است. یکی از مهم‌ترین روندهای امنیتی که می‌توان در این زمینه به آن اشاره کرد، فرسایش مرزهای سایکس - پیکو است. مرزهای خاورمیانه‌ای ترسیم شده پس از جنگ جهانی اول که به مرزهای سایکس - پیکو^۱ شهرت یافته، هیچ‌گاه به شدت امروز با روند فرسایش مواجه نبوده است. تغییرات منطقه‌ی کردی، فرسایش مرز سوریه و عراق و نیز تهدیداتی که متوجه مرزهای سوریه و لبنان، اردن و سوریه و حتی عراق با عربستان شده، همگی می‌تواند گویای تحولاتی در این حوزه باشد. بروز چنین فرسایشی چون حفره‌های امنیتی عمیقی در امنیت ملی ترکیه به ویژه در محیط همسایگی آن ایجاد می‌کند، روند تهدیدآمیزی برای نخبگان تصمیم‌ساز دولت عدالت و توسعه تلقی می‌شود.

این روند، افزون بر تجزیه فضای استراتژیک ترکیه در خاورمیانه و تضعیف متحدان این کشور، تهدیداتی مانند تشدید روندهای تجزیه‌طلبی در مناطق مرزی، نزدیک‌تر شدن تهدیداتی از نوع داعش به مرزهای ترکیه و افزایش حضور و توان‌مندی عملیاتی رقبای ترکیه در عراق و سوریه را نیز می‌تواند به همراه داشته باشد. به نظر می‌رسد احتمال تحقق این روند در ارتباط با مناطق کردی عراق و سوریه و حتی ترکیه در حال افزایش است.

دگرگونی در اولویت‌بندی و رویکردهای منطقه‌ای آمریکا به خصوص در خاورمیانه، روند دیگری است که فرصت‌های استراتژیکی برای حضور پررنگ ترکیه در معادلات منطقه‌ای فراهم

کرد. این روند از سال ۲۰۱۲ و هم‌زمان با دور دوم ریاست جمهوری باراک اوباما شکل گرفت و دامنه آن نیز با نوساناتی همچنان ادامه دارد. به نظر می‌رسد اساس این دگرگونی در رویکردهای منطقه‌ای آمریکا، بهره‌گیری از ظرفیت بازیگران منطقه‌ای برای بر عهده گرفتن تعهدات بیشتری در حل و فصل چالش‌های خود و کاهش هزینه‌های بین‌المللی آمریکاست. هرچند این روند می‌تواند ظرفیت‌هایی از قبیل کاهش فشارها و افزایش قدرت بازیگری و مانور ترکیه در منطقه را در اختیار نخبگان دولت آ.ک.پ قرار دهد، اما چون این کشور را به سمت درگیری‌های نیابتی و فرسایش ظرفیت‌ها و توان‌مندی‌های منطقه‌ای و همچنین افزایش رویارویی قومیت‌ها و گروه‌های شیعه و سنی سوق می‌دهد، تهدیداتی را برای ترکیه در پی داشته است.

البته، حتی قبل از وقوع تحولات انقلابی در خاورمیانه، نشانه‌هایی مبنی بر وجود انگیزه‌هایی برای بازیگری بیشتر ترکیه در تحولات این منطقه وجود داشت. در واقع، دستاوردهای آ.ک.پ برای ترکیه، از جمله رشد اقتصادی بی‌سابقه، تبدیل شدن استانبول به هاب اقتصادی بین‌المللی، روند موفق دموکراتیزاسیون در سپهر سیاست داخلی، بومی‌ساختن توان‌مندی‌های نظامی و پیروزی‌های پی در پی انتخاباتی حزب عدالت و توسعه، اردوغان و کابینه وی را مصمم به نقش‌آفرینی در ترسیم نظم نوین خاورمیانه بر اساس امیال و آمال حزبی خود کرد (Onis, 2014: 48-51). تحکیم پایه‌های حزبی در داخل، انگیزه اردوغان برای ریسک‌پذیری زیاد در سیاست خارجی را افزایش داد. درگیری لفظی اردوغان با شیمون پرز در اجلاس داووس (۲۰۰۹) و انتقاد از سیاست‌های خصمانه رژیم صهیونیستی در نوار غزه، هجوم سیل عظیمی از توریست‌های عرب از کشورهای مختلف به ترکیه و تمایل آن‌ها برای بهره‌برداری از فرصت‌های سرمایه‌گذاری در این کشور، محبوبیت اردوغان و شاخص‌های حکم‌رانی حزب عدالت و توسعه را نزد افکار عمومی جهان عرب افزایش داد.

در چنین شرایطی، ترکیه در قامت تجربه موفق‌تری که اسلام و دموکراسی را در هم آمیخته بود، به عنوان مدل موفق‌تری از حکم‌رانی در منطقه ظاهر شد. باراک اوباما در اوایل ۲۰۱۱ از ترکیه به عنوان «دموکراسی بزرگ اسلامی»^۱ و مدلی برای سایر کشورهای اسلامی در منطقه یاد کرد. در سال ۲۰۱۲ نیز وی از اردوغان به عنوان پنج رهبر بزرگی که با آن‌ها همکاری گسترده دارد، نام برد (Barkey, 2016: 4). با وجود این، ترکیه خود را بیش از یک مدل تصور می‌کرد. خیزش

گروه‌های منسوب به اخوان المسلمین در مصر، تونس و سوریه که رهبران آ.ک.پ روابط نزدیکی با آن‌ها داشتند، زمینه‌های ورود ترکیه برای بر عهده گرفتن نقشی فعال، به عنوان متحد قدرتمند منطقه‌ای حامی جنبش‌های مردمی در نظام‌های دستخوش دگرگونی را فراهم کرد. به عبارت دیگر، بهار عربی این ذهنیت و برداشت را در نظام تصمیم‌گیری نخبگان ترکیه ایجاد کرد که آن‌ها باید به عنوان قدرت تعیین‌کننده و رهنمون‌ساز تحولات منطقه عمل کنند.

احمد داود اغلو (وزیر خارجه اسبق و نخست‌وزیر سابق) در بحبوحه این تحولات بر این باور بود که «ترکیه مسیر تغییرات در خاورمیانه را هدایت خواهد کرد، نه صرفاً به عنوان دوست، بلکه به عنوان کشوری که منادی ایده‌های تغییر و نظم نوین منطقه‌ای است» (Davutoglu, 2012). لحظه موعود برای ترکیه فرا رسیده بود، اما طولی نکشید که نه تنها قطار تحول‌خواهی نخبگان این کشور از ریل تحولات خارج شد، بلکه مدل مورد تحسین حکمرانی آن‌ها نیز با آزمونی سخت مواجه شد. برنامه‌های راهبردی داود اغلو و اردوغان با سقوط دولت اخوانی محمد مرسی توسط ارتش مصر و محاسبات اشتباه آن‌ها در سقوط دولت بشار اسد در سوریه و حمایت همه‌جانبه از جریان‌های تروریستی - تکفیری منسوب به اخوان المسلمین در این کشور، وضعیت متفاوتی را رقم زد.

اینکه رهبران ترکیه چه برداشتی از تحولات انقلابی و ژئوپلیتیکی خاورمیانه داشته‌اند، به شدت بر روند تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور تأثیرگذار بوده است. فرید زکریا، از نظریه‌پردازان واقع‌گرایی نوکلاسیک معتقد است در طول تاریخ دولت‌هایی که به شدت ثروتمند شده‌اند، به توسعه ارتش‌های خود مبادرت کرده‌اند. وقتی دولتی قدرتمند می‌شود، تلاش می‌کند نفوذ بین‌المللی خود را افزایش دهد و این موجب درگیر شدن بیشتر در مسائل بین‌المللی می‌شود (Zakariya, 2007). به عبارت دیگر، افزایش قدرت دولت و قدرت ملی، به سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه‌تری منجر می‌شود و نخبگان اجرایی در قالب قابلیت‌های مادی و نظامی خود، اهداف بلندپروازانه و جاه‌طلبانه‌ای را برای خود ترسیم و پیگیری می‌کنند.

در این چارچوب، با تغییر در توان نظامی و اقتصادی ترکیه و به موازات آن افزایش قدرت ملی این کشور، نخبگان دولت آ.ک.پ اهداف و راهبردهایی را در کانون سیاست‌های کلان منطقه‌ای خود قرار دادند که عملیاتی شدن آن از یک سو، به دلیل بی‌توجهی به محذورات محیطی در خاورمیانه و برداشت اشتباه از قابلیت‌های استراتژیک رقبای منطقه‌ای و از سوی دیگر،

دست‌نیافتنی بودن برخی از اهداف اصلی از جمله تبدیل شدن به قدرت مرکزی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، با شکست و ناکامی مواجه شد.

در نظام تصمیم‌گیری ترکیه، دو هدف کلان از سوی نخبگان اسلام‌گرای دولت عدالت و توسعه پیگیری می‌شود: قدرت منطقه‌ای^۱ و قدرت بین‌المللی^۲. در قالب قدرت منطقه‌ای و در راستای اهداف میان‌مدت، ترکیه به دنبال تبدیل شدن به قدرت مرکزی و هژمون در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام است. در قالب این هدف، ترک‌ها با این ذهنیت که تحولات و معادلات داخلی کشورهای دستخوش دگرگونی به ویژه سوریه، عراق، لیبی، تونس و مصر را رهبری و مدیریت خواهند کرد، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مادی و گفتمانی خود را در قامت قدرت بلامنازع منطقه‌ای عرضه کردند. دولت مردان ترکیه از یک سو، با بازسازی حافظه تاریخی دورران امپراطوری عثمانی به دنبال نزدیک‌ساختن آینده نظام سیاسی تونس، سوریه و عراق به مدل سیاسی- اخوانی خود بودند و از سوی دیگر، سعی در تعمیق نفوذ و قدرت ترکیه در عمق استراتژیک خاورمیانه داشتند.

در رابطه با قدرت بین‌المللی، هرچند این هدف با واقعیت‌های جاری سنخیتی ندارد، اما ترکیه در اسناد بالادستی خود و به ویژه در اهداف استراتژیک مطرح شده در کتاب «عمق راهبردی» داوداوغلو، به دنبال تبدیل شدن به قدرت بین‌المللی در نگاهی بلندمدت است (Davutoglu, 2001: 54-65)؛ هدفی که در عمل با توانمندی‌های مادی و گفتمانی ترکیه حداقل در میان‌مدت سازگار و منطبق نیست. از این رو، در قالب هدف تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای برای مدیریت تحولات کشورهای کانون بحران، ترکیه برای اجتناب از درگیری مستقیم نظامی، به حمایت‌های همه‌جانبه از گروه‌های تکفیری در منطقه روی آورد؛ مسئله‌ای که به تشدید حفره‌های ناامنی و امنیتی شدن بیش از پیش محیط بی‌ثبات خاورمیانه و خود ترکیه انجامید.

ه. نگاه اردوغانیسم به برآمدن کردها

تا قبل از شروع تحولات خاورمیانه، سوریه بارزترین نمونه موفق سیاست خارجی موسوم به «مشکل صفر با همسایگان»^۳ ترکیه بود. بعد از به قدرت رسیدن آ.ک.پ، بشار اسد و رجب طیب

1. Bolgesel Guç

2. Kuresel Guç

3. zero problems with neighbors (Komşularla Sıfır Sorun Politikası)

اردوغان شروع به همکاری‌های نزدیک و حتی روابط شخصی و خانوادگی با یکدیگر کردند. با توجه به سیر تاریخ روابط دو کشور و اینکه حتی در سال ۱۹۹۸ ترکیه، سوریه را به اتهام حمایت از پ.ک.ک تهدید نظامی کرده بود، تحول مهمی در روابط دو کشور بود. اردوغان برای عادی‌سازی روابط اسرائیل و سوریه میانجی‌گری کرد و علیه قطعنامه‌های سازمان ملل که توسط آمریکا و فرانسه و در راستای خروج نیروهای نظامی سوریه از لبنان صادر شده بود، مواضع سختی اتخاذ کرد، اما با شروع اعتراضات عمومی در سوریه، اردوغان در نگاه خود به دولت بشار اسد بازنگری کرد و خواستار خلع بشار اسد از قدرت شد. چند عامل در این تصمیم اردوغان تأثیرگذار بوده‌اند: عصبانیت از این موضوع که بشار اسد به پیشنهادها و مشاوره‌های وی بها نداده است؛ این تصور که اسد به هیچ وجه در قدرت باقی نخواهد ماند؛ این ذهنیت که می‌تواند معادلات سوریه جدید را تنظیم و نظم آن را به نفع خود شکل دهد و در نهایت، تشدید خشونت‌های داخلی در ماه رمضان ۲۰۱۱ و اعتراضات شدید گروه‌های سنی به ویژه اخوانی‌ها که به باور اردوغان می‌توانستند جایگزین رژیم اسد در سوریه شوند.

اردوغان در سپتامبر ۲۰۱۲ بشار اسد را دیکتاتور خواند و در سخنرانی خود ادعا کرد: «ما به سوی دمشق راهی خواهیم شد و با برادرانمان در مسجد امیه آزادانه اقامه نماز خواهیم کرد» (Erdogan, 2012). با وجود این، دولت بشار اسد به راحتی سقوط نکرد و واگرایی بین آمال اردوغان برای جایگزین کردن دولت اسد با نیروهای سنی (اخوانی) متحد ترکیه و واقعیت‌های میدانی سوریه، باعث فرسایشی شدن راهبردهای ترکیه در میدان پر از آشوب سوریه شد. رفتارهای ماجراجویانه ترکیه در سوریه، هم باعث شکاف در روابط این کشور با متحدینش در ناتو به ویژه آمریکا شد و هم زمینه‌های درگیری‌های فرقه‌ای در میان گروه‌های مختلف درگیر در میدان سوریه را به وجود آورد. سیاست‌های ترغیبی در حمایت از نیروهای افراطی موجب رادیکالیزه شدن نیروهای اپوزیسیون سوریه و پیچیده‌تر شدن معادلات داخلی این کشور شد. سرویس امنیتی ترکیه (میت) به خوبی می‌دانست که بسیاری از این مزدوران خارجی به شبه‌نظامیان جهادی منسوب به القاعده و جبهه النصره ملحق خواهند شد، اما اولویت آنکارا بهره‌گیری از هر نیرویی برای ساقط کردن دولت بشار اسد بود.

پیامدهای ناخواسته ورود ده‌ها هزار نفر از جهادیون به میدان جنگ در سوریه، موجب بی‌ثباتی مرزهای خاورمیانه و به‌ویژه مرزهای خود ترکیه شد. رشد جریان‌های تکفیری، فضای

ترور و بی‌ثباتی در داخل ترکیه را فراهم کرد و از دیاربکر، سوروج و غازی عانتپ گرفته تا مرکز آناتولی یعنی آنکارا و استامبول، آماج حملات تروریستی این گروه‌ها قرار گرفت. کشته‌شدن نزدیک به ۳۲۰ نفر از شهروندان ترکیه و کاهش ۵۶ درصدی درآمدهای حاصل از صنعت توریسم^۱، هزینه‌های فوری سیاست‌های اردوغان در سوریه بوده است (Altundeger and Yilmaz, 2016: 291). در عین حال، مهم‌ترین چالش ناشی از فرسایشی شدن برای ترکیه، ظهور بازیگران غیردولتی به ویژه کردهای سوریه در قامت بازیگری تأثیرگذار در تحولات داخلی سوریه و در همسایگی مرزی ترکیه بوده است. ظهور و پیشروی کردهای پ.ی.د و ی.پ.گ در شمال سوریه، بسیاری از محاسبات استراتژیک ترک‌ها در سوریه و عراق را برهم زد و فضای رفتار امنیتی آن‌ها در این کشورها را بیش از پیش فراهم ساخت.

کاهش اقتدار دولت مرکزی در سوریه، فرصت بی‌سابقه‌ای فراهم کرد تا احزاب و گروه‌های مختلف کردی خودشان را به لحاظ سیاسی و نظامی سازماندهی کنند. مجاهدت کردها در دفاع از کوبانی که به سمبل و اسطوره ملی‌گرایان کردی تبدیل شده، مبارزه بی‌امان آن‌ها در برابر حملات داعش در سوریه و عراق، تسلط کردهای سوری بر سه کانتون کوبانی، جزیره و عفرین در شمال سوریه و همچنین موفقیت حزب کردها در کسب آراء لازم برای ورود به پارلمان ترکیه، این باور عمومی را در میان آن‌ها پدید آورده که اکنون زمان موعود برای تعیین حق سرنوشت فرا رسیده است. شناسایی دوفاکتو خودمختاری کردها در شمال سوریه (کانتون‌های جزیره، کوبانی و عفرین) از سویی کردها را به بازیگری کلیدی در جنگ داخلی سوریه تبدیل کرد و از سوی دیگر، موجب تشدید نگرانی‌های امنیتی ترکیه در خاورمیانه شد و فضا را برای ورود مستقیم ارتش ترکیه به سوریه در قالب عملیات «سپر فرات»^۲ فراهم کرد. همچنین، حمایت نظامی و لجستیکی آمریکا و برخی دیگر از کشورهای غربی^۳ از کردها، موجب تنش و سردی در روابط آنکارا و غربی‌ها شد.

۱. ۱۳۸ میلیارد دلار در ۲۰۱۱ و ۶۳ میلیارد دلار در ۲۰۱۵.

2. Euphrates Shield Operation

۳. آمریکا کردهای PYD و YPG را همانند PKK گروه تروریستی نمی‌داند و این گروه‌ها جزو متحدان استراتژیک

غرب در سوریه هستند.

میلیتاریزه‌شدن فعالیت‌های کردهای سوری و تأمین نظامی آن‌ها از طرف قدرت‌های غربی، در میزان مطالبات آن‌ها در فرجام سیاسی سوریه و مسئله کردی منطقه بسیار تأثیرگذار خواهد بود و این به هیچ وجه از چشم بازیگران منطقه‌ای به ویژه کشورهایی که دارای اقلیت کردنشین هستند، پنهان نیست. شناسایی رژوا (اقلیم خودخوانده کردستان غربی)، سناریوی وحشتناکی برای ترک‌ها محسوب می‌شود و اکنون که آن‌ها با بی‌ثباتی داخلی و مسئله کردها مواجهند، تأثیر شگرفی بر رفتار تهاجمی ترکیه در جهت‌گیری‌های منطقه‌ای داشته است. اقدام اردوغان در استقرار نیروی نظامی در پایگاه البعثیه عراق و پافشاری بر آن و نیز تلاش وی برای ایجاد منطقه حائل در شمال سوریه (محور شمالی جرابلس - حلب) در این چارچوب و در راستای تقابل با تهدیدات امنیتی کردهای پ.ک.ک و ی.پ.گ قابل فهم است.

به لحاظ داخلی نیز ورود کردها به ساختار قدرت در ترکیه در قالب «حزب دموکراتیک خلق»، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سطح واحد و میانی تأثیرگذار در برداشت رهبران آ.ک.پ از تهدیدات داخلی و جهت‌گیری‌های منطقه‌ای ترکیه بوده است. پیوند استراتژیک نیروهای اتحاد دموکراتیک کردستان (پی.وای.دی) با نیروهای شبه‌نظامی پ.ک.ک و همچنین روابط سیاسی حزب دموکراتیک خلق‌های ترکیه با رهبران مرکزی پ.ک.ک، نگرانی فزاینده‌ای برای حکومت ترکیه به وجود آورده است (Duran and Ozdemir, 2014: 187-189). در عراق نیز بخشی از رفتار ترکیه تحت تأثیر موضوع پیش‌روی کردهای سوریه و فعالیت‌های نظامی پ.ک.ک در داخل این کشور بوده است. اردوغان در راستای خنثی‌سازی بخشی از تهدیدات امنیتی گریلاهای کرد داخلی و سوری روابط خود را با کردهای اقلیم خودمختار کردستان گسترش داده است. ورود نظامی ترکیه به منطقه البعثیه در شمال موصل نیز بخشی از مفاد موافقت‌نامه استراتژیک ترک‌ها با مسعود بارزانی بوده است.

نتیجه‌گیری

ذهنیت و برداشت رهبران حزب عدالت و توسعه از تهدیدات و فرصت‌های تحولات جاری خاورمیانه، که نقطه عطف آن اتفاقات موسوم به بهار عربی در منطقه بوده است، به شدت بر ارزیابی و رفتار سیاست خارجی ترکیه تأثیرگذار بوده است. در واقع، متغیرها و مؤلفه‌های

تأثیرگذار سطح کلان، مانند تغییر در واقعیت‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه، تحولات موسوم به بهار عربی، موازنه در برابر رقبای منطقه‌ای، جنگ سوریه، برآمدن کردهای منطقه و تلاش برای تقابل با چالش‌های امنیت ملی از مجرای برداشت و ذهنیت رهبران حزب عدالت و توسعه به سیاست خارجی تهاجمی و امنیتی ترکیه در دوره بعد از ۲۰۱۱ شکل داده است. سیاست و حکومت در ترکیه کنونی، شخصی شده است و فهم برداشت‌های رهبران آ.ک.پ به‌ویژه اردوغان از تحولات خاورمیانه و روندهای سیاست داخلی ترکیه به اندازه‌ای اهمیت دارد که می‌تواند در تبیین و درک تحولات جاری و آینده سیاست خارجی ترکیه ما را یاری کند.

تصمیم‌گیری‌ها، رویکردها و رفتار سیاست خارجی ترکیه روندی را نشان می‌دهد که در آن، سیاست خارجی این کشور دیگر نه در مورد ترکیه به مثابه یک کل، بلکه در مورد اردوغان به مثابه کارگزار خودمحمور است، به گونه‌ای که می‌توان گفت سیاست خارجی ترکیه کنونی محصول جهان‌بینی، آمال و ترجیحات شخصی اوست. رویکرد چندجانبه و سیستماتیک سال‌های اولیه و دوران شکوفایی آ.ک.پ، جای خود را به یکجانبه‌گرایی و تک‌روی‌های افراطی اردوغان داده است و این بهتر از هر چیزی، فراز و نشیب‌های سیاست خارجی ترکیه را تبیین می‌کند. عزل داوداوغلو به عنوان کارگزاری تأثیرگذار در معادلات سیاست داخلی و خارجی و انتصاب بنعلالی ییلدیریم به عنوان فردی مطیع نشان می‌دهد اردوغان می‌خواهد یکه‌تاز عرصه سیاست داخلی و خارجی باقی بماند. بنعلالی ییلدیریم، بیش از اینکه خود را در مقام و جایگاه رئیس دولت ببیند، نفوذ و قدرت خود را به عنوان کارگزاری برای دوران انتقالی و تضمین ریاست جمهوری اردوغان در قالب نظام ریاستی تعریف کرده است. از این رو، راهبردها، دستور کارها و رفتارهای مستقل در سیاست خارجی از وی متصور نیست و عملکرد و اظهارت وی باید در راستای مطالبات و برداشت‌های اردوغان ترجمه شود. بنابراین، حداقل در کوتاه‌مدت جامعه بین‌المللی شاهد تغییر اساسی در جهت‌گیری‌ها و گفتمان سیاست خارجی ترکیه نخواهد بود و روندها تداوم سیاست‌های سابق اردوغان را نشان می‌دهد. بعد از کودتای نافرجام ۱۵ ژوئیه، سیاست خارجی ترکیه به احتمال زیاد تبدیل به عرصه‌ای برای بازسازی نفوذ و قدرت ترکیه در منطقه، تقویت گفتمان اردوغانیسم و به دست آوردن کیش شخصیتی در داخل برای اردوغان خواهد شد.

منابع

- Akyol, Mustafa (2016), Erdoganism, from “national will” to “man of the nation,” an abridged dictionary for the post-secular Turkish state, **Foreign policy**, June 21.
- Alaxander L. George (1998), **Presidential Personality and Performance**, (Boulder, CO: Westview).
- Altundeger, Nurettin ve Ertugrul Yilmaz (2016), İç Savaşın Bölgesel İstikrarsızlığa: Suriye Krizinin Türkiye’ye Faturası, Suleyman Demirel University, **The Journal of Faculty of Economics and Administrative Sciences**, Vol.21, No.1.
- Aras, Bülent (2013) "Davutoğlu era in Turkish foreign policy revisited", **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, Vol.16, No.4.
- Aras, Bülent (2016) "Arap Baharı'nın jeopolitiği (Geopolitics of Arab Spring)", **Ortadoğu Analiz**, Vol.6, No.64.
- Aydın, Mustafa (2001), “**The Determinants of Turkish Foreign Policy: Historical Framework and Traditional Inputs**,” in Sylvia Kedourie (ed.), *Seventy-Five Years of the Turkish Republic* (London and Portland: Routledge).
- Barkeu, J. Henry (2016), Erdogan’s Foreign Policy Is in Ruins, **Foreign Policy**, February 4.
- Barkey, J. Henry (2011), “Turkish Foreign Policy and the Middle East”, **Ceri Strategy Papers**, N.10.
- Çağatay, Soner (2008), “The Dream of a New Turkey”, **Newsweek**, August 8.
- Dalay, Galip (2016), Emerging Threats and New Trends in Turkish Foreign Policy, **Center for American Progress**, June 29.
- Davutoğlu, Ahmet (2001), “**Stratejik Derinlik: Türkiye’nin Uluslararası Konumu**”, İstanbul, Küre Yayınları.
- Davutoğlu, Ahmet (2008), “Turkey’s Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007”, **Insight Turkey**, Vol.10, No. 1.
- Davutoğlu, Ahmet (2012), “Türkiye Merkez Ülke Olmalı”. **Radikal**.
- Duran, Hasan ve Çağatay Özdemir (2014), Türk Dış Politikasına Yansımalarıyla Arap Baharı; (Arab Spring with Its Reflections in Turkish Foreign Policy), *Akademik İncelemeler Dergisi (Journal of Academic Inquiries)* Cilt/ Volume: 7, Sayı/Number: 2, Yıl/, pp. 181-199.
- Erdoğan, Recep Tayyip (2012), “Erdoğan, AB dönem Başkanı Danimarka’nın Ankara Büyükelçisi Hoppe’yi kabul etti”. **AKP Official Web-site**. Baskani-danimarkanin-ankara-buyukelcisi-hoppeyi-kabul-etti/3992.
- Fuller, G. E (2016) ‘The Gulen Movement Is Not a Cult — it’s one of the Most Encouraging Faces of Islam today’, **The Huffington Post**.
- Karagül, İbrahim, (2016), **Kongre, Başkanlık sistemi ve Güney’den gelen tehdit**, yenisafak.com/yazarlar.
- Lobell, Steven E., Pipsman, Norrin M., and Taliaferro, Jeffrey W. (2009), **Neoclassical Realism, The State, and Foreign Policy**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Malsin, J. (2016), ‘Turkey’s President Is Using the Coup Attempt to Crack Down on the Media’, **Time**, 29 July.

- Ministry of Foreign Affairs, (2015), "Turkiye Ve Rusya Federasyonu Ekonomik Iliskileri" [**Economic Relations between Turkey and Russia**].
- Nafaa, Hassan (2011), The Turkish Model' in the Mirror of the Arab Spring, Translated by Ghada Diab from Arabic to English, Nathalie Tocci et al, Turkey and the Arab Spring: Implications for Turkish Foreign Policy from a Transatlantic Perspective, Washington, D.C.: **The German Marshall Fund of the United States (GMF)**.
- Onis, Ziya (2014), "Turkey and the Arab Revolutions: Boundaries of Regional Power Influence in a Turbulent Middle East", **Mediterranean Politics**, N.14:2.
- Ozgurel, Avni (2006), "Erdog'an'ın Sınırları" [The Limits of Erdog'an], **Radikal**, June 21.
- Schmidt, Brian (2005), "Competing Realist Conceptions of Power", **Millénium**, Vol. 33, No.3.
- Schweller, Randall (2006), **Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power**, Princeton: University Press
- Schweller, Randall (2004), "Unanswered Threats: A Neoclassical Theory of Underbalancing", **International Security**, Vol, 29, No.2.
- Sontag, Deborah (2003), "The Erdog'an Experiment," **New York Times**, May 11.
- Tibi, Bassam (2009), "Islamists Approach Europe, Turkey's Islamist Danger," **Middle East Quarterly**.
- Toruner, Yaman (2004), "Bu'yu'k Ortadog'u Projesi" [The Grand Middle East Project].
- Yavuz, M. Hakan, (2009), **Secularism and Muslim Democracy in Turkey**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Yıldırım, Ergun and Hayrettin Ozler (2007), "A Sociological Representation of the Justice and Development Party (AKP): Is it a Political Design or a Political Becoming?" **Turkish Studies**, Vol. 8, No. 1.
- Zakariya, Fareed (2007), **The Future of Freedom: Illiberal Democracy at Home and Abroad**, Norton & Company.